



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# پژوهشی در سیر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

وجود دارد که قابل مقایسه با این دو نقش استک باید توجه کرد که در زمان سلاطین هخامنشی، نقش زن یا ملکه و حتی کودک در نقوش برجسته دیده نمی‌شود در صورتی که در زمان سلاطین ساسانی، زن در کارهای اجتماعی دخالت بیشتر دارد و در نقوش سکه‌ها نیز دیده می‌شوند.

در تصویر شماره ۲، متأسفانه باز هم در این دوره فقط از لباس ملکه‌ها که نوع آن نازک و چسبان است، نمایان می‌باشد و مدرک دیگری وجود ندارد اما به طور کلی می‌توان گفت لباس زنان در دوره ساسانی اغلب عوض شده اما تغییرات چندانی نکرده است. لباس‌ها شامل یک پیراهن نازک، تنگ و بلند تا روی شلواریشان است ولی دستمال روسری ساده‌تر شده است و یا چین‌های ریز و درشت در زیر خط شانه‌ها می‌افتد. در بعضی اوقات کوتاه‌تر بوده و مانند یقه دور گردن مرتب شده است. گیسوان در دسته‌های جدا از هم بافته شده و بعضی اوقات با یک روبان در پشت سر بسته شده است. اکنون باید دید سایر مردم از قبیل درباریان و اشخاص معمولی در زمان ساسانیان چگونه لباس می‌پوشیدند و بهترین مدرک برای این تجسس، نقوش بیشاور می‌باشد. حجاری‌های بیشاور (نزدیک کازرون) برای مطالعه لباس‌های معمول در عهد ساسانیان مدرک بسیار خوبی محسوب می‌شود. نقوش برجسته حجاری شده در این محل در زمان شاپور اول و به افتخار غلبه بر والرین - امپراتور روم - انجام شده است. در تصویر شماره ۳، شاپور

ان که بتواند در مقام سلطنت باقی بماند با طبقه متاز از در دوستی برآمد و قسمتی از حکومت را به آنان واگذار کرد. وی در مبارزه با هون‌های وحشی پیروز شد و با حکومت روم قرارداد مبنی بر دفاع مشترک در مقابل هون‌ها منعقد نمود. بهرام، خوش‌نام‌ترین سلاطین ساسانی است. عشق او به شعر و موسیقی و شکار بر شهرتش افزوده است.



تصویر شماره ۲. نقش یکی از بانوان ساسانی

تصویر شماره ۲، تصویر یکی از بانوان ساسانی (ماکه؟) روی یکی از نگین‌های آن دوره را نشان می‌دهد. این نقش قابل مقایسه با نقش آناهیتا در نقش رستم است. آناهیتا نیز مانند ملکه سرمشهد، گیسوانی تابدار، گردنبند درشت و پیراهنی نازک و چین‌دار در بر دارد و کلاه بزرگی بر سر دارد که پارچه لطیفی از پشت آن آویزان است. در کتاب هرتسفلد، عکس نگینی نیز

تداوم سلسله ساسانی - دوران زمامداری یزدگرد اول

تصویر شماره یک، یزدگرد اول را نشان می‌دهد که ملیس به جامه پشمی بسیار زیبا و یقه و سرآستین تکه‌دوزی شده و سال کمر زربافت است. پس از کشته شدن بهرام، یزدگرد اول به سلطنت رسید. او چون مایل به تجدید قدرت بزرگان و اتخاذ سیاست ملایمی نسبت به مسیحیان نبود، مورد مخالفت طبقه ممتاز قرار گرفت و پس از مرگ او، رقابت شدیدی بر سر جانشینی وی در گرفت و سرانجام بهرام پنجم در نتیجه مساعدت نظامی امیر عرب حیره پیروز شد. این پادشاه که از سرگذشت اجداد خود باخبر بود، برای



تصویر شماره یک. یزدگرد اول

از اسلام و دوره‌های اسلامی صنایع ایران به هیچ وجه اختلافی نیست و پیداست که ذوق و روح ایرانی در این دوره‌ها ممتد زندگی خود به هیچ وجه تغییر نکرده است. تمدن اسلامی اندک تغییری در هنرنمایی ایرانی پیش نیاورده است. صنعت بافندگی به خصوص به مدت ۳-۴ قرن به همان اصول دوره ساسانیان باقی مانده است و حتی در جزئیات آن هم تغییری دیده نمی‌شود.»

به راستی تمدن ایران چنان در جهان ریشه گرفته بود که نفوذ بیگانه نتوانست در آن رخنه‌ای کند. نه در دوره‌های پیش از اسلام تسلط یونانیان در آن راه یافت و نه در دوره‌های اسلامی غلبه عناصر دیگر نتوانست در آن راه باز کند حتی نتیجه برعکس شد و تازیان در ایران به صنایعی که به منتهای ترقی خود رسیده بود، برخوردند و آن را به قلمرو وسیع خود بردند و اصول این صنعت حتی در کناره‌های دریای روم و تا کشور اسپانیا رفت و در دربار خلفای اموی و قرطبه نیز انتشار یافت. می‌توان گفت که با وجود تغییراتی در سیر تمدن و ورود نژادهای بیگانه در سرزمین ایران، روح و ذوق ایرانی با خونسردی و پافشاری کامل، خود را زنده نگاه داشت. همین غلبه روح صنعتی ایرانی بر تمدن اسلام سبب شده است که در دوره‌های اسلامی، تشخیص میان صنایع ایران و آنچه در ایران ساخته شده با صنایع کشورهای دیگر اسلام و آنچه هنرمندان ایرانی در خارج از خاک ایران ساخته‌اند، دشوار شود و تردیدی نیست که در زمان خلفای عباسی، اصول صنعتی ایران در بغداد کاملاً رواج داشته و مدت‌های مدید کشور عراق، رابطه میان کشورهای شرق و غرب بوده و نفوذ صنایع ایران از این راه به غرب آسیا رفت. از سوی دیگر در زمان طاهریان و مخصوصاً زمان سامانیان که خراسان و ماوراءالنهر یکی از مراکز عمده تمدن ایران بود، صنایع ایران تا مشرق آسیا هم پیش رفت و به مرز چین رسید.

آنچه امروز از بافته‌های آن دوره در موزه‌های اروپا باقی مانده، کاملاً اصول صنایع دوره ساسانی را آشکار می‌کند و نمونه‌های برجسته‌ای از هنرمندی بافندگان ایران در آن دوره است. برای مثال پارچه معروفی در فرانسه وجود دارد که نقش مرد ایستاده‌ای

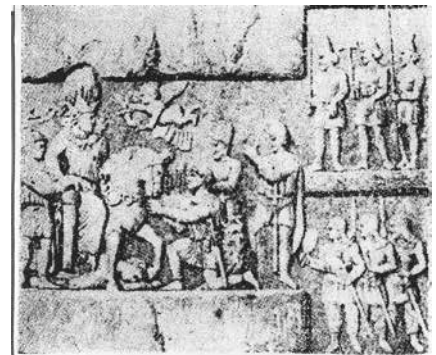


تصویر شماره ۴. شاپور

در تصویر شماره ۴، باز هم شاپور سوار بر اسب مجلی دیده می‌شود که والرین در مقابلش زانو زده است. در سمت راست والرین، وزیر شاپور ایستاده است و کلاه بلندی بر سر دارد کمی عقب‌تر سردار ایرانی در حالت ایستاده دیده می‌شود. فرشته‌ای بالای سر شاپور علامت پیروزی را در دست دارد و به جانب شاه در پرواز است. در این نقش، لباس وزیر و فرمانده قوای شاپور را کم و بیش می‌توان تشخیص داد. لباس وزیر همان قبای بلندی است که شاه و درباریان بر تن دارند و کلاه او نیز مانند کلاه درباریان است. لباس فرمانده قوا ظاهراً عبارت است از شنل و نیم‌تنه کوتاه و شلوار کوتاه (شاید برای سواری) و شمشیر بلند که به کمر آویزان است و کلاه بلندی که نوچ آن برگشته است. در سمت راست، اشخاصی نقش بسته‌اند که لباس آنها شباهت زیادی به لباس اقوام مختلف آسیای صغیر و ارمنستان دارد و عده‌ای از آنها مسلح هستند و بعضی دیگر ظاهراً هدایایی برای شاه می‌برند.

از مقاله تاریخ لباس در ایران، نوشته پرویز بهنام از مجله سخن چنین بر می‌آید که این دوره یکی از درخشان‌ترین دوره صنعت پارچه بافی در ایران است و اصولاً پیشرفت ایران در رشته‌های دیگر، جاه و جلال دربار شاهان ساسانی را پیش می‌آورد که در صنعت پارچه‌بافی نیز پیشرفت حاصل آمده است. درباره اهمیت پارچه بافی در ایران و به خصوص دوره ساسانی، سعید نفیسی در مجله ایران امروز مقاله‌ای تحت عنوان «زری بافی و بافندگی در ایران» چنین می‌نویسد «نکته بسیار جالب توجه در تاریخ صنایع ایران این است که در کلیات و جزئیات دوره‌های پیش

سوار اسب است و دشمن در زیر پای او لگدکوب شده است. در مقابل شاه، والرین زانو زده و سواران پادشاه در سه ردیف نمایان هستند. لباس سواران مانند خود پادشاه عبارت است از قبای یقه‌دار که قسمت پایین آن مشخص نیست و نمی‌توان فهمید هنگام نشستن روی اسب، دامن‌ها قبا در زیر پای شخص مخفی می‌شده یا این که برای سواری، قبای کوتاه می‌پوشیده‌اند. شلوار سواران شاپور، بسیار فراخ و چین‌دار است. کلاه آنان تخم‌مرغی شکل و ظاهراً از نمد بوده است. در مجموع قیافه سواران با کلاه بلند و قباهایشان بی‌شباهت به درباریان عهد قاجار نیست.



تصویر شماره ۳. شاپور

در مقابل اسب شاپور، وزیر یا شخص اول دربار، کلاه بلند استوانه‌ای شکل بر سر دارد که بسیار شبیه درباریان قاجار است. زلف‌های بعضی از سواران بسیار بلند و مجعد است و روی شانهایشان ریخته و زلف بعضی دیگر کوتاه‌تر است. کلاه پادشاه نیز بیضی شکل است ولی یک تاج که شباهت به کنگره‌های برج شهر دارد به آن اضافه شده است و گردنبندهای قیمتی بر گردن خود انداخته است.

اسب پادشاه نیز با تجمل فراوان آراسته شده است. در طرف مقابل این عکس، مردم روم و نواحی مسخر شده آسیای صغیر با غنائم جنگی و هدایا دیده می‌شوند. ما که در سنجش جزئیات لباس مردم آن دوره غیر از درباریان هستیم، متأسفانه تمام مدارکی که در دست ماست مربوط به پادشاهان و درباریان است اما می‌توان تصور کرد که لباس سواران شاپور تقریباً مانند همان لباس مردم معمولی آن دوره است.

هیپوکامپ می‌خوانند. این حیوان خیالی است و مأخوذ آن از اژدهای صنایع چین است. از نقوش منسوجات ساسانی، بعضی را در تصاویر غارهای ترکستان چین ترسیم نموده‌اند. طرح این نوع نقش‌های منسوجات ابریشمی نخست از جانب شرق برآمد و به غرب رسید و صنعتگران بیزانس به تقلید آن پرداختند.

توانگران و صاحب‌مقامان ایرانی برای هر فصل جامه از پارچه خاصی داشتند. ثعالی می‌گوید « خسرو از غلام خود پرسید بهترین جامه کدام است. غلام گفت: اما در بهار شاهجانی و دیبکی در تابستان توی و شطوی، در پاییز ملیر رازی و ملحم مروزی، در زمستان خز و حواصل و در سرمای سخت قز آستر دار که میان آن را از قز انباشته باشند.»

هیون تسانگ گوید: « جامه ایرانیان از پوست، پشم، نمد یا ابریشم منقش ساخته شده است.» وی از محصولات صنعتی ایران به طور خلاصه چنین یاد می‌کند « در محصولات عمده این کشور طلا، نقره، مس، بلور کوهی و مروارید نادرالوجود و مواد گرانبه‌های دیگر است. صنعتگران این ملک پارچه‌های ابریشمی، پشمی و قالی و چیزهای دیگر می‌بافند. مسلماً صنعت پارچه بافی یکی از صنایع مهم ایران بوده است.» (کتاب ایران در زمان ساسانیان، صفحه ۴۷)

لارنس لاکهارت نیز در کتاب میراث ایران در زمینه پیشرفت صنعت نساجی دوره ساسانی چنین می‌نویسد: « در فواصل بین جنگ‌های ممتد ایران ساسانی و روم، کشور اخیر توانست در باب صنعت و حرفه ایران اطلاعاتی به دست آورد. محصولات عالی و فاخر دستگاه‌های بافندگی ایران تأثیر بسیار در مغرب زمین داشت. طبق کتب موجود، منسوجات ساسانی در قرن پنجم در مغرب زمین همه جا تا گل (فرانسه سابق) مورد ستایش بود. اگرچه اسپران رومی و یونانی (که پادشاهان ساسانی در بلاد شوش، جندی شاپور و شوشتر مسکن دادند)، اطلاعات خوبی در باب بافندگی داشتند اما از انتقال صنعتگران انطاکیه به شهرهای مذکور و صنعت بافندگی در ایران استفاده بسیار عمل آوردند.

که حجاران طاق بستان در نشان دادن بافت پارچه البسه به کار برده‌اند برای ما که طالب شناختن اقسام منسوجات دوره ساسانیان هستیم، بسیار گرانبه‌است.»



تصویر شماره ۶. نقش شاپور دوم در حال شکار بز وحشی در روی بشقاب نقره‌ای

زاره و هرتسفلد، نخستین کسانی هستند که به توضیح و تشریح لباس دوره ساسانی پرداخته‌اند « تنوع بسیاری در پارچه البسه شاهان و خدایان در حجاری‌های مختلف وجود دارد. به نظر می‌رسد گاهی زینت جامه‌ها عبارت است از لکه‌های ابر، گل‌های چهار پر که با اقسام مختلف آنها را تزئین می‌کردند. در یک‌جا به صورت صفحه شطرنج و در جای دیگر به شکل جواهر و لؤلؤ گاهی هم در روی پارچه مروارید می‌دوختند. بعضی از جامه‌ها با تصویر حیوانات نقش بسته‌اند مانند میش کوهی، خرس، مرغابی، حواصل. همچنین بعضی از نقوش مرکب هم می‌بینیم مانند مرغابی‌هایی که رشته‌های برگ شکل لوزی آنها را احاطه کرده است و در فاصله آنها ستاره، گل با تاج مروارید دوزی شده اند. گاهی هم صفحات مدوری رسم کرده‌اند که شاخه سدر و یا صورت پرندگان در آنها قرار دارند.

یک قطعه از منسوج عهد ساسانی با همین نقش در موزه حرفه‌های هنری برلین محفوظ است. این پارچه را در یکی از کلیساهای آلمان برای بستن یکی از اشیاء مقدس آن کلیسا به کار برده‌ند.

در حجاری‌های مزبور، پادشاه که در قایق خود ایستاده، لباسش دارای نقش اژدهاست که آن را

را نشان می‌دهد که گوی شیر را می‌فشارد. به جز آن پارچه دیگری در برلین آلمان وجود دارد که نقش فیل دارد و از ابریشم بسیار زیبایی بافته شده است. در موزه لوور پاریس نیز پارچه‌ای منقش به تصویر دو فیل و در حاشیه آن یک قطار شتر وجود دارد.



تصویر شماره ۵. نقش شاپور اول روی بشقاب نقره‌ای در حال شکار گوزن

تا قرن پنجم هجری، ذوق ایرانی در صنایع سوریه، مصر و اندلس منتهای نفوذ را داشت اما نمونه‌هایی که از پارچه‌های این دوره باقی مانده، کیفیت چندان خوبی ندارند.

ویلسن درباره ترقی پارچه و بافت آن در دوره ساسانی می‌نویسد «اثر پارچه‌ها در حجاری‌های ماقبل تاریخ دیده شده است. در زمان ساسانی پارچه‌بافی به حدی ترقی نمود که مصنوعات کارخانه‌های ایران در اروپا خریدار داشت و در مقابله سلاطین اروپایی پیدا شده است؛ از این رو معلوم می‌شود که پارچه‌های ایران در خارج مورد توجه بوده است. منسوجات ایران چندین قرن، سرآمد و بی‌نظیر بوده و پارچه‌های پشمین و ابریشمی که با تارهای زر و سیم سرشته می‌شدند، لباس سلاطین را تشکیل می‌داد ( تاریخ صنایع ایران، صفحه ۱۳)

کریستین سن - ایران شناس نامی دانمارکی - در کتاب معروف خود که ۳۰ سال در تألیف آن رنج برد و تحقیق عمیق و پر ارزشی در حیات سیاسی، اجتماعی، صنعتی و هنری ایران زمان ساسانیان کرده، درباره پارچه‌بافی و هنر رنگ‌آمیزی و نقش و نگار آن و دوخت جامه چنین می‌گوید «مواظبتی